



۲۰۱۶/۱۱/۲۰

م، نعیم بارز

انتخاب دونالد ترامپ

نتیجه نارضایتی مردم از سیاست های سست و بی ارادگی دیموکراتهاست!

پیروزی دونالد ترامپ به حیث چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، به صورت غیر مترقبه و دور از باور اکثر مردم آمریکا و سراسر جهان بی تردید پرسش های زیادی را در اذهان بسیاری و منجمله افغان ها خلق کرده است، لذا ایجاب میکند تا قدری به علل و انگیزه های آن پرداخته شود و بهتر آن خواهد بود که قبل از هر چیز یک تصویری از وضع کلی ساختار جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی کشور ایالات متحده آمریکا ارائه گردد:

پیش از استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ آمریکا مجموعه از مستعمرات اروپا بود. بطور مثال اسپانیایی ها در منطقه فلوریدای امروزی ساکن شده بودند. بریتانیایی ها در شهر جیمز تاون ویرجینیا مسکن گزین و آن را آباد کردند. هالندی ها نیو آمستردام را که اکنون نیویورک گفته میشود ساختند. و فرانسوی ها نیز در ایالت جنوبی لوئیزیانا و اطراف دریای می سی سی پی ساکن شدند و ایالت تگزاس بطور نمونه در تاریخ خود زیر شش پرچم مختلف قرار داشت.

وسعت خاک آمریکا اکنون (۹۸۲۶۶۳۰) کیلو متر مربع بوده و سومین کشور بزرگ جهان بعد از روسیه و کانادا است.

بر اساس احصائیه سال ۲۰۰۳ جمعیت سفید پوست ها ۸۰ فیصد، سیاه پوستان ۵ فیصد سرخ پوستان ۱ فیصد و بقیه ۱۴ فیصد اند.

در آمریکا ۵۷۰۰ پوهنتون و موسسات آموزش عالی وجود دارد و غیر از رسانه های رادیو اخبار و جراید و مجلات ۱۲۰۰ شبکه تلویزیونی وجود دارد که نام دار ترین آنها -cnn-cbs-nbs-ebc- میباشد.

آمریکا به طور رسمی یک کشور سکولار می باشد. بر اساس متم اول قانون اساسی در ایالات متحده آمریکا هیچ دینی به طور رسمی وجود ندارد، اما همین متم آزادی تمام ادیان را تضمین کرده است. به همین دلیل است که زنان محجبه مسلمان امریکایی اجازه حضور در مراکز دولتی و پوهنتون های کشور را از نظر قانونی دارند.

در آمریکا انتخاب وزرا از صلاحیت رئیس جمهور بوده و نیاز به رأی اعتماد کنگره ندارد و کنگره متقابلاً نمیتواند با رأی عدم اعتماد هیئت دولت یا وزرا را برکنار نماید.

ساختار انتخابات در آمریکا:

- چگونه است که هنوز شمارش کل رأی انفرادی مردم پایان نیافته پیروزی دونالد ترامپ از حزب جمهوری خواه در برابر رقیب انتخاباتی آن خانم هیلاری کلینتون از حزب دیموکرات اعلام میگردد و خانم کلینتون پیروزی ترامپ را به وی تبریک میگوید؟

- ساختار انتخاباتی آمریکا آنقدر پیچیده و بغرنج است که ممکن نیست در یکی دو صفحه آنرا وضاحت داد، در اینجا فقط اشارتاً میتوان گفت:

- در قانون اساسی آمریکا برای انتخاب رئیس جمهور چیزی زیاد قید نشده تنها آمده که یک تعداد افراد توسط ایالت ها معرفی میشوند که به اساس رأی (الکترال) رئیس جمهور را انتخاب کنند.

- در گذشته ها تعداد جمعیت و ایالت ها کم بود اما به تدریج که جمعیت بیشتر شده رفت حالا تعداد رأی الکترال مساوی هست با تعداد نماینده های هر ایالت در کنگره. مثلاً ایالت کالیفرنیا که پرجمعیت ترین ایالت آمریکا است ۵۵ نفر حق رأی پیدا میکنند و در نهایت این ۵۵ نفر به اضافه نمایندگان ایالت های دیگر رئیس جمهور را انتخاب می نمایند، به این اساس رأی مستقیم مردم تعیین کننده نیست. مهم و تعیین کننده آن افرادی هستند که توسط ایالت ها معرفی میشوند.

- در آمریکا شخصیت های خواستند که این مبحث را کمی دیموکراتیک کنند، گفتند ما این ۵۵ نفر را که مثلاً برای ایالت کالیفرنیا هستند چطور مشخص کنیم بهتر است، رأی گیری مردمی شود بعد هر حزبی که بیشتر رأی را آورد همین ۵۵ نفر نماینده کاملاً به آن حزب تعلق گیرد. البته این سیستم در واقعیت امر رأی مردمی را می بلعد.

● تعداد کل آرای الکترونی ریاست جمهوری آمریکا ۵۳۸ رأی است هر فردی که بتواند موفق شود باید از چند ایالت حد اقل ۲۷۰ رأی را بدست آورد. در روز برگزاری انتخابات رأی دهندگان مانند انتخابات های مقدماتی باید هم رأی خود را به کاندیدای ریاست جمهوری و معاون وی بدهند و هم هیئت های انتخابی خود را برای انتخاب رئیس جمهور معرفی کنند. در نهایت فردی که موفق شود بیشتر از رقیب خود آرای هیئت انتخابی یا الکترونی را از آن خود کند، برنده انتخابات ریاست جمهوری معرفی میشود، چنانکه دونالد ترامپ با ۵۹۴۷۹۲۷۸ رأی رئیس جمهور شناخته شد ولی خانم کلینتون با ۵۹۶۸۰۰۳۵ یعنی با وجود ۲۰۰۷۵۷ رأی بیشتر نسبت به ترامپ، موفق برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری نشد. زیرا ترامپ از کل نصاب که ۵۳۸ رأی است ۲۸۸ رأی الکترونی را بدست آورد و خانم کلینتون با کسب ۲۳۲ رأی الکترونی نتوانست نصاب را تکمیل نماید.

اما علل و انگیزه های اصلی چه بوده که با آن همه پیش بینی های اکثر آرا جامعه شناسان، سیاست مداران، اقتصاد دانان رسانه های تبلیغاتی و موسسات آمار سنجی که پیروزی خانم کلینتون را پیش بینی نموده بودند برخلاف دونالد ترامپ پیروز گردید؟

در این ارتباط به چند نکته در زیر اشاره میشود:

- پیروزی ترامپ نشان داد که تعداد بسیاری در پیش بینی های شان دچار اشتباه و سطحی نگری شده اند، مدیر اخبار نیوز ویک حتی قبل از اعلام نتیجه انتخابات شتابزده پیروزی خانم کلینتون را به وی تبریک گفت و بدین ترتیب همه چندان دقیق به زمینه های اصلی مربوط به افکار و زندگی مردم توجه نکردند.
- در کشور آمریکا با وجود قانونمندی ها، پیشرفت های اقتصادی، علمی و آزادی های کم نظیر، بسیاری مردم آن تا هنوز با افکار و خصوصیات سنتی مذهبی زندگی می کنند.
- قشر سفید پوست، کارگران صنایع، دهقانان اکثریت جمعیت آمریکا را می سازند. بخشی از اینها طی چند سال اخیر در اثر مهاجرت های زیاد مردم از مکزیک و جا های دیگر دنیا به آمریکا، کار شان را از دست داده و سطح زندگی شان پائین آمده است و در حقیقت امر با دادن رأی به ترامپ بیزاری شان را نسبت به مهاجرین تازه وارد سال های اخیر و خشم شان را علیه نخبگان آمریکا نشان دادند.
- انگیزه های مخالفت با خشونت اسلامی، به لحاظ اینکه رژیم اسلامی ایران و دولت تروریست پرور پاکستان، و بعضی دولت های عربی و گروه های تروریستی (القا عده، داعش- طالبان - جبهه النصره - گروه خراسان - ابوسیف- الشباب حماس- جنبش جهاد اسلامی- حزب الله لبنان- حزب المجاهدین- اتحادیه محاکم شریعت اسلامی - جیش محمد - جماعت اسلامی - لشکر طیبه - حزب حرکت اسلامی از پاکستان یوکوهرام و غیره) که یک منظومه وحشت و خشونت آفرینی تشکیل داده اند، همه زیر نام اسلام علیه انسان های بی گناه در سراسر جهان و منجمله در آمریکا به قتل و جنایت دست می زنند، در ضدیت با عملکرد غیر انسانی اینها و دولت های حامی شان حتی تعدادی از مسلمان های معتدل آمریکا هم به ترامپ رأی داده اند.
- آقای ترامپ با الفاظ و کلمات ساده ولی با تحکم صحبت میکند که به اصطلاح به گرونج مردم آمریکا می خورد.

- ترامپ در بخش اقتصادی گفته در برابر ورود امتعه چین به آمریکا ۴۰ درصد تکس را بالا می برد، با این نوع اظهارات بخشی از سرمایه داران و فابریکه داران نیز به او رأی دادند.
- در زمینه فرهنگی ترامپ در مبارزات انتخاباتی گفته آمریکا را به افتخارات با شکوه و عظمتی که شایسته آن می باشد میرسانم. این تبلیغ تعداد زیادی از مردان مسن و پول دار را هم بخاطر رویای دل انگیز و افتخار آمیز و داشت که به ترامپ رأی بدهند.
- در باره خانم کلینتون از دیگر عدم رضایت مردم از او گذشته فقط بیک جمله اکتفا میکنم که مردم آمریکا او را ادامه دهنده وضعیت ناهنجار جاری در آمریکا و جهان میدانند و نشان دادند که از این راه و روش رئیس جمهور اوباما و حزب دیموکرات نا راضی و بیزار اند.
- اینکه سخن گفتن یک امر ساده است و مانور عمل کردن چیز دیگر و مشکل، باید منتظر بود و دید که ترامپ چه خواهد کرد؟

چرا موفقیت ترامپ آمیخته با ترس، غم و خوشی است؟

- همچو رویداد در یک کشور پر قدرتی چون آمریکا بنابر منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انسان ها نه تنها در میان مردم آمریکا بلکه در وضع بسیاری از دولت ها و مردم جهان نیز تاثیر گذار است. مگر آن طوریکه بعضاً

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولۍ

گفته پیروزی دونالد ترامپ برای مردم امریکا آنقدر ترازیدی و غم انگیز نیست زیرا ترامپ خود گفته است نباید همه از او بترسند درست هم گفته زیرا غیر از مقام ریاست جمهوری که گفته میشود از ۵ تا ۷ فیصد قدرت دارد، نهاد های دیگر قدرت هم وجود دارد و در آنجا که سیستم کار میکند، مسلماً پیروزی ترامپ به مثابه فردی نسبتاً خارج از سیستم بسیار کسانی را شوک داده که حتی فردی از خشم تلویزیون خود را با بیل شکسته با اینحال به تدریج این شوک فرو خواهد نشست.

● امریکا جامعه ای دیموکرات و قانونمند و دارای ظرفیت های عالی علمی، اقتصادی فرهنگی و غیره کشوری است که همواره مردم از سراسر جهان از سطوح بالا تا پائین کوشیده اند برای زندگی بهتر خود را به آنجا برسانند، چنانکه با وجود قید و بست زیاد سالانه هزاران انسان به طور رسمی و غیر رسمی خود را به آنجا می‌رسانند و کسانی که کمی فعال و ارزش کاری داشته باشند می‌توانند برای خود زندگی نسبتاً خوبی انسانی را فراهم نمایند. چه با همین آرمان ها و سعی و تلاش ها بوده که کشور امریکا کشف و ساخته شده است. مگر متأسفانه هستند کسانی که خواسته اند از طریق جرم و جنایت در آنجا زندگی کرده و بدین گونه جامعه را دچار مشکلات و فاسد سازند. اینک به ذکر دلیل خوشبینی خود نسبت به پیروزی دونالد ترامپ می‌پردازم که در نوشته قبلی تحت عنوان (یک صبح خوب و یک خبر خوشایند) در مورد اشاره نموده بودم:

من نه در امریکا زندگی میکنم، نه تا جر هستم و نه دارای کدام مقام رسمی، اما کشور جنگ زده ای دارم بنام افغانستان که هیچ وقت از غم آن بی غم نبوده ام. اقلأ بعد از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ و سقوط رژیم منحن طالبان بوسیله نیروی هوایی امریکا انتظار داشتم که جنگها پایان می‌یابد و صلح و صفا برقرار میشود، اما تا کنون پانزده سال گذشته نه تنها جنگ و عملیات تروریستی پایان نیافته بلکه وسعت و شدت بیشتری یافته است.

آنچه دولت امریکا و ائتلاف بین المللی زیر نظر نماینده سازمان ملل در بن المان به مردم افغانستان تعهد سپرده بودند که تروریسم را در افغانستان و منطقه نابود کرده افغانستان را باز سازی و صلح و امنیت را در آن کشور مستقر می‌سازند، متأسفانه بنابر سیاست های کجدار و مریز امریکا در برابر دولت تروریست پرور پاکستان و جنگسالاران افغان با وجود مصارف نزدیک بیک هزار میلیارد دالر، وعده ها عملی نشد، بر همه و بخصوص برای امریکا و سی آی ای معلوم بوده که مراکز تربیت تروریسم و حمایت و سوق و اداره آنها را دولت پاکستان و بخصوص سازمان استخبارات نظامی آن کشور مدیریت میکنند.

اما حکومت امریکا بجای فشار لازم بر آن دولت بالعکس تا کنون میلیارد ها دالر به دولت پاکستان باج پرداخته است. بنابر این سیاست نادرست حکومت امریکا هم پول ها در زدو بند با افراد صاحب نفوذ حیف و میل شده و هم تلفات جانی روز تا روز در افغانستان زیاد گردیده است.

بالاخره امریکایی ها چاره کار را در این دیدند که جنگ با تروریسم را کلاً به دوش افغان ها بسپارند و خود قوای شان را از افغانستان خارج سازند که از سال ۲۰۱۴ تا کنون چیزی بیش از هشت هزار نیرو های امریکایی و یک تعداد ناچیز قوای ناتو در افغانستان باقی مانده که یگان بار قوای هوایی امریکا به کمک نیرو های زمینی افغان مواضع طالبان را بمبارد میکنند و از آن بابت هم بیشتر زن و مرد و طفل بیگنای افغان به قتل میرسند.

فقر و بیکاری بی امنیتی در افغانستان بیداد میکند، بیش از دو میلیون افغان در ایران و تقریباً به همین تعداد در پاکستان برای زنده ماندن خود و فرزندان شان کار های سخت و شاقه را با تحمل حقارت انجام میدهند، با این هم بار ها دولت ایران و پاکستان افغان ها را با لت و کوب از کشور شان اخراج میکنند و اخیراً ناگذیر هزاران نفر زن و مرد و طفل افغان به شمول جوان های تحصیل کرده ولی بیکار، کشور زیبای شان را به مقصد رسیدن به اروپا و بدست آوردن کار و ادامه زندگی ترک میگویند و بسیار رنج های را متحمل میشوند که حتی غرق در بحر شده و خوراک ماهی ها میشوند.

با اینحال افغان های دیگر داخل کشور این صحنه ها را از طریق تلویزیون ها دیده و شنیده مگر فشار در حدی است که باز هم راه سفر مرگبار را در پیش میگیرند.

از این اوضاع رقت بار و سیاست دو پهلوی رئیس جمهور اوباما و حکومت دیموکرات ها در برابر دولت پاکستان که حامی اصلی گروه های تروریستی در افغانستان و جهان بوده همه مردم جهان و بخصوص افغان ها در پانزده سال اخیر به ستوه آمده اند.

اکنون که دونالد ترامپ به حیث رئیس جمهور جدید امریکا به قدرت رسیده بهتر خواهد بود آن طوری که او به تحکم حرف می زند ایجاب میکند که با اراده قوی یک سیاست فعال و کار ساز را در قبال افغانستان و منطقه در پیش گیرد تا هرچه زودتر به جنگ ها و عملیات جنایتبار تروریستی خاتمه داده شود. البته از آنجائیکه از مدت پانزده سال بد

ين سو منافع امريکا و افغانستان با هم گره خورده، اين تنها يک آرزو نيست بلکه اجرائی آن يک ضرورت و به منافع هر دو کشور است.

لذا بهتر خواهد بود در قدم نخست بن بستى که در اثر به اصطلاح ابتکار جان کرى وزير خارجه امريکا (حکومت وحدت ملی) غير عملی و بی سابقه در افغانستان روى کار آمد که در مدت دو سال نتيجتاً جز بحران آفرينى کارى از پيش نبرده مى بايد زودتر تغيير يابد، زيرا گذشته از ديگر مشکلات، اخيراً در اثر اختلاف حکومت و نمايندگان ولسى جرگه که منجر به سلب اعتماد هفت نفر وزير گرديده، شاد از فروپاشى دولت دو سره اشرف غنى و عبدالله عبدالله زمان زياد باقى نمانده باشد.

پايان

د پايو شميره: له ٤ تر ٤

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ